



m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته ها سیاسی

توضیحا بگویم : قصد من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم . به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . م. ایل بیگی

و. سخن [فریدون ایل بیگی] : انقلاب پنجم یا گروگانگیری دوم



رهائی

در این شماره :

• رژیم ولایت فقیه ، یک رژیم
ضد تثبیت

• انقلاب پنجم
یا گروگانگیری دوم

نشریه
سازمان وحدت کمونیستی
دوره سوم شماره ۳
تیرماه ۶۲

انقلاب، پنجم یا گروگانگیری دوم

شعار استالینی معروف "هرکه با ما نیست بر ماست" به نحو ریشخند آمیزی مصداق تاریخی خود را در مورد تعدادی از دست پروردگان این مکتب بازیافت. دستگیری سران حزب توده هیچکس - بجز هواداران حزب توده - را متأسف‌ناخت و این علیرغم تنفیری است که همه از دستگیرکنندگان دارند. چگونه است که هرکس که توده‌ای نیست از حزب توده متنفراست و چگونه است که تفکر توده‌ای هرکه با ما نیست بر ماست اینچنین گریبان مدعیان را گرفته است؟

اشکال بحث در مورد این مطلب در اینجا است که عدم توجه به همه‌ی وجوه و ظرایف مسئله، بحث‌کننده را به همان ورطه‌ای می‌کشاند که حزب توده چهل واندی در آن بود. بایکوی در اندوه دیگران و از جانب دیگر تا سرف‌سرف بر احوال هزاران عضو ساده و هواداران این حزب بدون در نظر گرفتن نقش این جماعت در تاریخ معاصر ایران حکایت از ساده لوحی کشیش مآبانه‌ای می‌کند که عاقبتش ناپیداست.

این محصه اما تنها گره گاه مسئله نیست. نکته اینجا است که دستگیرکنندگان اگر نکه کثیف تر از رهبران حزب توده، و لااقل از هر جهت هم‌تراز و هم‌خو با آنان هستند. کردنی کتاری را دریده است. احوال خلق تماشاکر چیست.

گرگ و ببری بهم آویخته از بهر غنیم

خواجسه مبهوت که این بار خداوندش کیست
و این داستان در حالی اتفاق افتاده است که همه - بجز کمانیکه "با" آنها بودند -
می‌دانستند که اتفاق خواهد افتاد. امری که به گفته‌ی مردم دیر و زود داشت ولی سوخت
و سوز نداشت.

اگر برای کسانی مانند ما (که از ابتدا و پیش از انقلاب کمانی را که بعداً سرمداران رژیم کسوفی شدند، یک‌باند فاشیست تلقی می‌کردیم) پیش‌بینی شرایط کسوفی دشوار نبود، برای آن بخش از متوهمین که عناصری از تفکر دموکراتیک داشتند و قایم بعد از انقلاب زودتر و دیرتر چشم‌گشا بود. هنگامیکه بورژسهای ابتدا محتاطانه و سپس گستاخانه‌ی رژیم به مطبوعات مخالف با منقد آغاز شد، نیروهای مرفی مقابله را آغاز کردند. در اینجا بود که خیانت حزب توده و خیانت رهبری فدائیان یا به بای سیاست‌بازی و سازشکاری مجاهدین اولین شکاف را در صفوف مبارزین ایجاد کرد و به رژیم امکان داد که گستاخی را جان‌نشین احتیاط کند. از هم‌سای آموزش‌های میتدل، ارتجاعی و مستبدانه‌ی موجود در فرهنگ سیاسی ایران کمک گرفته شد تا دفاع از آزادی بیان بصورت دفاع از این یا آن نشریه و جمعیت "لیبرال" جلوه کند.

سینه های ستبر کرده حزب الله زیر چتر حمایت زراد خانه ی عاریش توده ای از اعضای حزب توده گرفته تا تائید یزید یزیدگان همان فرهنگ (بیکار، فدائی، ۰۰۰). بهر شیوه ی کمسیون متوسل شدند تا صفوف معترضین را متلاشی کنند. حزب توده موفقیت های رژیم را در زمین های سرکوبی آزاد بهای دموکراتیک علنا جشن می گرفت. جوجه های نوپای آنان - فدائیان - با استفاده از ماسک اعتبار "گذشته ها"، با رخنه در صفوف مخالفین فعالیت آنها را خنثی می کردند. بیاد می آوریم هنگامیکه نمایندگان ده سازمان مبارز برای برنامه ریزی اقدامات اعتراضی مشورت می کردند نقش نمایندگان فدائی در ابتدا کارشکنی مؤثرانه بود و سپس هنگامیکه دیدند حرکت دارد براه می افتد رسماً توسل به تهدید: "اگر اعلام تظاهرات کنید نه تنها در آن شرکت نمی کنیم بلکه رسماً علیه آن اعلامیه می دهیم" وجه آسان این تهدید در سازمان های "مبارز" مؤثر افتاد. بگذریم.

در تاریخ چهل و چند ساله ی حزب توده حتی یک بار تجاوز هیچ رژیم به حقوق دموکراتیک هیچ فرد و جمعیت و حزبی - مگر آنکه وابسته به خصم است - با خشنودی توسط این حزب محکوم نشده است. حکم شگفت انگیزی است ولی واقعیت دارد. چندین آور است ولی درست است.

تشدید خفقان، قطب بندی ها را تسریع کرد. انشعاب فدائیان، ماهیت "اکثریت" را بر ملا نمود. از اینجا بیعد هیچ مانعی در راه سقوط آزاد هواداران چپ نمای رژیم وجود نداشت. نهایت کار، جاسوسی بی سرمانه و خیرچینی های مزد ورانه توده ای - اکثریتی - بنفع رژیم، جز واقعیت های روز شد. "رژیم خلقی است، جاسوسی برایش خدمت به خلق است، رژیم اسلامی است، جاسوسی برایش واجب است" و این پس کردار و پیش گفتار سخنانی است که بعد ها از حلقوم سران حزب توده شنیدیم. گویانکه از ده ها سال قبل دیده بودیم "شوروی سوسیالیستی است، جاسوسی برای آن از واجبات انترناسیونالیستی است". ابتدا هدف را خود سرانه انتخاب می کنید و بعد هر اقدامی را بر مبنای اصول به آن تزیین می کنید. آب کوزه همه چیز را می شوید.

در احوال عناصر غیر فاشیست اروپا در دوران حاکمیت فاشیسم گفته می شد که هنگامیکه یورش به جمعیتی آغاز می شد اینان در توجیه انفعال خود می گفتند ما که از آن جمعیت نیستیم. این وضع اجازه داد که فاشیسم گام به گام مواضعی را تسخیر کند و بالاخره سراغ "جمعیت آنان" هم برود. اما در جامعه ی ما مسئله این نبود. انفعال رقت انگیز نبود. کثافتت و لاشخوری بود. بجای دفاع دموکراتیک و یا حتی انفعال، بایکوی و خوش رقص و جاسوسی می شد. اگر حزب توده ده ها سال زورش به فی المثل جبهه ی ملی نرسیده بود، اکنون نوبت می کرد که دیگری - هر چند یا انگیزه ای لثیمانه - به جبهه ی ملی حمله برد. او رژیم را برایش هموار می کرد. همین بسزای آتشش می آورد، کلمات از بیان شدت خیانت عاجز ترند.

در تاریخ چهل و چند ساله ی حزب توده حتی يك بار تجاوز هیچ رژیم به حقوق دموکراتیک هیچ فرد و جمعیت و حزبی - مگر آنکه وابسته به حضرات باشند - توسط این حزب محکوم نشده است . حکم شکست انگیزی است ولی واقعیت دارند، چندین آوراست ولی درست است . سهل است، در موارد بینماری این تعذیات حکام توسط عمله اکره ی این حزب با استقبال روبرو شده است، چنانچه کوشی تنها طریق عرض اندام آنها در صحنه ی سیاسی نابودی رقیب بوده است . با این اوصاف چگونه اکنون می توان کسی را ملامت کرد که در مقابل یورش حزب توده نیشخند می زند؟ و یا تعجب کرد که چرا همگان با همه ی تنفیری که از رژیم حاکم دارند از گرفتاری حضرات به نحوی احساس رضایت می کنند . از ماست که بر ماست .

موضع ما

ما با آنکه عکس العمل رضایت آمیز مردم را از سرکوب حزب توده می فهمیم ولی با آن موافق نیستیم . ما یورش سرکوبگرانه به هر حزب و جمعیتی را محکوم می کنیم و حزب توده از این حکم مستثنی نیست . ما مسئله ی جاسوسی سران حزب توده را از مسئله ی حمله به حزب محسوب نمی دانیم (و جداگانه به آن خواهیم پرداخت) ولی این امر برای ما يك اصل است که سرکوب تحت هر شرایطی يك عمل غیر انسانی است (۱) . مخالفت با این امر هنگامی مضاعف می شود که این سرکوب یا انگیزه ای ارتجاعی و در جهت تحکیم رژیم ضد تاریخی صورت گیرد . مخالفت و مبارزه ی بر سابقه ی ما با حزب توده ، مسلماً بصورت احساس رضایت از این امر که رژیم چماق داران در ادامه ی حملات خود به مخالفین حزب توده ی "خط امامی" را هم شامل هنایات خود کرده است ، در نمی آید . ما توده های نیستیم . مبارزه ی سیاسی فقط در يك جود دموکراتیک با تشریح مواضع و نقد و افشاگری معنای واقعی خود را پیدا می کند . آن مبارزه ای که فقط با بستن دهان حریف به پیروزی رسد چیزی جز فریبکاری و شیادی نیست .

انگیزه رژیم

انگیزه ی اساسی رژیم در این مورد نیز همان انگیزه ی قرون وسطائی مخالفت با هر جنبه ی غیر خودی است . این خصوصیت که از قبل از کسب قدرت توسط سردمداران کنونی در ناصیه آنها هویدا بود ، هم از کسب قدرت با شدت بیشتری مجال بروز یافته و مسلماً تا قدرت یابی فائقه ی يك یاند از باند های فاشیستی موجود بر سایر باندها ادامه خواهد یافت و این البته مشروط بر این است که فقدان جنبش مردمی ادامه حیات رژیم را ممکن سازد .

اگر در مورد انگیزه ی اساسی رژیم اسلا می بحثی نیست ، ولی در مورد زمان و نحوه ی اجرای آن می توان سائلی را مطرح کرد و این هم بخاطر این مسئله است که می دانیم رژیم با این اقدام یکی از پایه های جاسوسی خود را از دست می دهد و مهم تر از این ، وابستگی حزب توده به شوروی مسائل مهمتری را از نظر سیاست بین المللی ایجاد می کند . توجه به نکته ی اخیر

۱ - مسئله ی جنگ و مبارزه مسلحانه ی رودر رو، گرچه نهایت ظریف مبارزه ی سیاسی است از مقوله ی سرکوب جداست .

است که همه ی نظریاتی را که مدعی اند این اقدام توسط این یا آن گروه خاص در دوران رژیم (فی المثل حجتیه) انجام گرفته است کلاً منسوخ می کند . رژیم اسلامی هر قدر هم که بسی در و بیکری باشد و تحت هر انگیزه ای هم که بخواهد اقدام کند ، آنقدر می داند که مسائلی کسسه در روابطش با شوروی مطرح اند کدامند ، و از قضا شاید کلید قضیه هم در همین نهفته باشند . آقای رفسنجانی در خطبه ی نماز جمعه ی دو هفته بعد از صاحبیه ی تلویزیونی رهبران حزب توده مطالبی را عنوان کرد و خواست بطور غیر مستقیم آنها را به عنوان دلائل اقدام رژیم

ما یورش سرکشیگرانه به هر حزب و جمعیتی را محکیم می کنیم و حزب توده از این حکم مستثنی نیست . ما مسئله ی حاسمی سران حزب توده را از مسئله ی حمله به حزب توده جدا می دانیم (و خدا آگاه به آن خواهیم پرداخت) ولی این امر برای ما یک اصل است که سرکوب تحت هر شرایطی یک عمل غیر انسانی است .

معرفی کند . البته صرف این مسئله که نکات ذکر شده توسط وی درست یا نادرست هستند مهم نیست . مهم اینست که وی به خوبی مسئله ی وجود ارتباط بین دستگیری سران حزب توده و اختلافات با شوروی را روشن می کند و در حقیقت نشان می دهد که این خود نیز بسمت نوع گروگان گیری است . حزب توده ای که برای گروگان گیری اول (انقلاب دوم) آنقدر هورا کشید و آن را نشانه ی قاطعیت رژیم در مبارزه ی ضد امپریالیستی تلقی کرد این بسیار خود موضوع گروگان گیری دوم شده است . عبرت انگیز است !

بهر حال به تعبیر رفسنجانی اختلافات اساسی با شوروی بر محور افغانستان ، گماز و جنگ می چرخد . رژیم خود راست بین ایران مایل است که شوروی اولاً از افغانستان خارج شود ، ثانیاً گاز را به قیمتی که ایران می خواهد بخرد و ثالثاً به رژیم صدام کمک نکند (و بسا ایران بکند) تا صدام غفلتی سقوط کند و حضرت حکیم به ولایت عراق رسد ، و تا برجم آقای خمینی از مرز چین تا اسرائیل به اهتزاز در آید . خوب چرا؟ برای اینکه عشق بیبری است ، و اگر چنین نشود؟ گروگان گیری ! (دوم) .

اگر رژیم آنقدر می داند که شوروی و حزب توده بهم مرتبطند ، آنقدر نیز می داند که گروگان گیری عوارضی خواهد داشت . و یا منافع . و باز حد اقل محاسبه گری حکمی می کند که منافع یک اقدام بیشتر از عوارض آن باشد .

این امر که منافع منصور رژیم چیست ، بدقت روشن نیست ولی بطور مسلم از امتیازگیسری از غرب دور نیست . حتی اگر رژیم احق تر از آن بود که چنین نیاندیشد — که خود فرضیه محال است — قدر مسلم اینست که غرب معنی و فوائد آنرا می داند و استقبال شایسته را بجا می آورد . فوائد حاکمیت رژیمی که نه تنها نیروهای مرفه و رادیکال را قتل عام می کند ، بلکه طرفداران شوروی را نیز زندانی کند و در مقابل واردات کالاهای صرفی از غرب را افزایش دهد بیش از آنست که کمترین سیاستمدار غربی نتواند آنرا ببیند . اگر هر کس در این

شك داشت مباحثات کنفرانس ویلیامزبورگ باید برایش روشنتر باشد .

اگر فوائد این اقدام در حسن استقبال غرب و طبعاً گشایش درهای رحمت مسلم است، ناجیز بودن زبانها و عوارض این اقدام نیز چندان دور از محاسبه نیست - عکس العمل زبان آموز شوروی چه می تواند باشد که برای رژیم قابل تحمل نباشد؟ در عرصه ی تبلیغات آیا سر و صدای رادیوی ملی چیری بیش از یک تقلای مضحك است؟ و آیا شوروی در این زمینه اقدامی بیش از این خواهد کرد؟ قدر مسلم اینست که رژیم ایران از عدم حمایت تبلیغاتی شوروی و اتمام آن وحشی از حملات آنان استقبال خواهد کرد . بیازا* هر مقاله ی منتقدانه ی روزنامه های طرفدار شوروی ده ها مقاله و رساله در سراسر جهان در محبت رژیم ایران منتشر خواهد شد . رژیم ایران اگر نه به فراست لا اقل به تجربه دریافته است که حمایت تبلیغاتی شوروی و بیبال کردن اوست نه حلال مشکلاتش . پس رژیم از دشنام های صدای ملی عمده ی غلام یحیی باکمی ندارد ، و انتقادهای مبرود را باعث بالا رفتن "بورژوازی خود می داند . از اینها باکی نیست . آیا رژیم از ایجاد اختلال در روابط بازرگانی خود با شوروی و اتمامش وحشت دارد؟ این

یک شوخی است . و فقط برای کسانی جدی تلقی می شود که هم شوروی را نشناختند و هم از مبادلات بازرگانی جهانی بی اطلاع باشند . شوروی هرگز یک روبل معامله را در گسرو مسائل سیاسی نگذاشته است . اگر حتی به مسائل جهانی هم بی توجه باشیم تاریخ معاصر ایران باید برای همه آموزنده باشد . شوروی ، رضا خان ، شوروی ، محمد رضاخان ، شوروی ، ژنرال زاهدی ، بازهم شوروی ، محمد رضا خان . و چقدر آموزنده بود همزمانی اعدای کمونیست های ایرانی ، حبیبها و شکنجه ها با ازدیاد داد و ستد های تجاری ، پرداخت غرامات جنگی (۱) ، (۲) و بالاخره فروش اسلحه به رژیم شاه . آخرین ترس که هر کس از شوروی می تواند داشته باشد محدودیت تجارت است ، و تازه چی؟ کدام کالای شوروی است که از بازار غرب سهل الوصول تر نباشد؟ این را نیز به حساب زبان رژیم نگذاریم . و بالاخره مسئله ای که شاید برای عده ای ناروشن باشد مسئله ی احتمال دخالت نظامی شوروی است . و باز باید بگوئیم که چنین افرادی به تاریخ توجه ندارند . شوروی هرگز تا کنون به یک دولت متخاصم حمله نکرده است . شکست انگیز است ! این کشور همواره محبت نظامی خود را متوجه "دوستانش" کرده است و همواره بنا بر دعوت رسمی میهمان یابرجاشده است . از مسائل جنگ جهانی دوم که بگذریم - که آنهم پس از تجاوز آلمان به شوروی بوقوع پیوست ، در یکایک کشورهای اروپای شرقی ، در آذربایجان ایران و بالاخره در سال های اخیر در اتیوپی و افغانستان ، این حکومت های حاکم بودند که از شوروی تمنا کردند داماد سرخانه شود . فراموش نکنید که شوروی صلح طلب است و مبادی آداب . به هیچ خانه ای بدون دعوت وارد نمی شود . کسی نترسد - و رژیم نیز نمی ترسد - که مسئله ی نظامی مطرح شود . پای شوروی چنان در گسل افغانستان (با وجود دعوت رسمی) فرورفته است که ورود به ایران (بدون دعوت رسمی)

۲ - طلا های مورد مطالبه ی ایران در آزا* غرامات جنگی و استفاده از راه آهن ایران در زمان جنگ برای کمک رسانی به شوروی بود . زیرا ایران رسماً بی طرف بود .

و بدون داشتن هرگونه اهرم داخلی مضحك است . لااقل در افغانستان احزاب خلق و پرچم اهرم هائی بودند . در ایران چه ؟ حزب توده آنها هم پس از صاحبه های سرانش !
 اینها نکاتی نیستند که محاسبه نشده باشند . اگر هم آخوند های حاکم، تاریخ ندانند، مشاورین آنها می دانند . بنا براین برای رژیم ایران در معامله ای که ضرر ندارد و نفع بسیار دارد، تا عمل جایز نیست . اگر مدتی قضیه این دست و آن دست شد تا بلکه شوروی در جنگ ایران و عراق مساعدتی کند، بالاخره این توهم نیز در تجربه خلاف واقع بودن خود را اثبات کرد و این نکته برای آخوند ها مسلم شد که در شرایط موجود شوروی نمی خواهد و نمی تواند در این جنگ جانب يك طرف را بگیرد . و این ملاحظه نه تنها قبل از تیرگی روابط ایران و شوروی صادق بود بلکه هنوز هم صادق است . شوروی نمی تواند کمکهای خود به عراق را بطور قابل توجهی زیاد کند . سوریه دشمن دیرینه ی عراق در خطر خواهد بود (۳) . فروش اسلحه ی شوروی به ایران نیز تا زمانیکه انواع حضرت کیم ایل سونگ وجود دارند قطع نخواهد شد .

از قضا بنظر می رسد که همین محاسبات نقش عمده را از لحاظ زمانی در تصمیم گیری رژیم ایران بازی کرده باشد . اکنون بیش از یکسال است که رژیم ایران در مرزها در حال آجیمسز است . کلیه ی حملات اخیر ایران یا با شکست فوری روبرو شدند و با آنکه پس از چند روز مواضع مقتوحه مورد غصب مجدد عراق واقع شدند . ده ها هزار تن در این ماجرا کشته و مجروح شدند و ادامه ی این امر برای رژیم میسر نیست (۴) . این امر درست است که رژیم برای کشته شدگان و مجروحین همانقدر اشک خواهد ریخت که برای گوسفندان قربانی مراسم حج ، اما این نیز درست است که داوطلبین شهادت علیرغم شستشوهای مغزی گوسفند نیستند . زمانی که رژیم نتواند دست آوردی ارائه دهد ، زمانی که راه کربلا يك گام هم کوتاه تر نشود ، طبیعا سئوالات مختلف در ذهن عشاق زیارت مرقد امام حسین بیشتر و بیشتر می شود . این وضع برای رژیم قابل تحمل نیست بنابراین رژیم مجبور است که اقدامی برای خروج از این بن بست بکند .

۳- رادیو اسرائیل از قول نشریه المجله عربستان سعودی اظهار داشت که شوروی اخیرا از سوریه خواسته است که اجازه دهد لوله نفت عراق که از آن کشور عبور میکند بکار افتد ، و نیز از حمایت رژیم ایران دست بردارد . این محدودیه ایست که شوروی میتواند - در صورت اجابت سوریه که بعید است - مایور دهد .

۴- رهنمائی در مقاله ای در مجله ی یاسد اسلام (شماره ۱۸ برای خرداد ماه ۶۲) ضمن بررسی اهداف جنگ ویی آمده های آن برای عراق و ایران مینویسد :
 این مرحله (مرحله ای که ما باید به تنهایی در مقابل همه ی اینها (قدرتها) تصمیم بگیریم) هنوز به همان حال باقی است و از آن مدت هم نزدیک يك سال گذشته که وضع جبهه ها علیرغم عملیات رمضان ، مسلم بن عقیل ، حرم ، والفجر مقداتی ، والفجر يك هنوز بصورت ظاهر تغییر مهمی نکرده است و پیش روی چشم گیری نداشته ایم .
 این صریح ترین اظهار يك مقام رسمی (جنگ طلب و نه لیبرال) در اعتراف به رسیدن به بن بست است و گوششی است برای برکردن گوشها در صورت تغییر شرایط .

خروج از بن بست

این طور بنظر می‌رسد که محصله‌ای که رژیم در آن قرار گرفته بود و راه حل خروج از آن، بسی شباهت به وضعی سادات در سال ۱۹۷۲، و اقدام وی به اخراج مستشاران نظامی شوروی نبود. سادات در وضعی بود که در جدالش با اسرائیل حمایت تعیین کننده‌ای از جانب شوروی دریافت نمی‌کرد. و برعکس صرف وجود مستشاران شوروی در مصر بهانه‌ای بود که آمریکا به آن متوسل می‌شد تا حمایت یک جانبه‌ی خود را از اسرائیل توجیه کند. در منطق سادات که طبیعتاً آمریکا با هزار وعده و وعید آنرا موجه می‌ساخت، اخراج مستشاران شوروی و ورود حربه جریگه‌ی دوستان آمریکا موجب می‌شد که آمریکا از مصر نیز حمایت کند، هر دو را در کف حمایتش گیرد و بین دو دوست خویش صلح برقرار نماید.

در مورد رژیم ایران هنوز به دقت مشخص نیست که امتیازاتی که از آمریکا دریافت شده‌اند کدامند. کم کردن کمک به رژیم عراق، فشار مالی به رژیم عراق از طریق عربستان سعودی و کمیست و حتی به احتمال زیاد تهدید نظامی از طریق یک رژیم مزدور دیگر آمریکا - ترکیه - نسبت به عراق (۵) - مجموعه‌ی این عوامل و احتمالاً بکار بردن اهرمهای دیگر می‌تواند رژیم عراق را وادار کند که به شرایط صلحی که برای ایران خفت آور نباشد تن دهد. ایجاد صندوق بین المللی برای پرداخت غرامات از جمله کوششهایی است که می‌تواند سبب آخوند هسای مفت خور را جرب کند. درگیری مرزی چند روزه‌ی اخیر بین ترکیه و عراق درست در شرایطی که شمال عراق از نظر فعالیت کردها آرام ترین لحظات را در چند سال اخیر می‌گذراند حائز اهمیت بسیار است. جالب اینست که رژیم ایران که می‌داند درگیری ترکیه و عراق جقدری به نفع اوست شتابزده نعل وارونه می‌زند و آنرا از جمله توطئه‌های امپریالیسم علیه ایران!! می‌خواند. کیهان ۱۴ خرداد در این مورد می‌نویسد:

رژیم ترکیه به نفت شمالی عراق طمع دارد و عراق با سکوت و رضایت نسبت به ورود ارتش ترکیه به خاک خود، در حقیقت می‌خواهد به انگیزه‌ی ترکیه - جامعه عمل ببوشاند (یعنی نفت را به ترکیه بدهد) تا در مقابل بدیگسسر از وجود جتیش مسلحانه در شمال عراق خبری نباشد. (۱)

۵- رفسنجانی در همان مقاله ذکر شده می‌نویسد:
رژیم عراق بخاطر افراط و اهداف توسعه طلبانه‌ای که در منطقه داشت... بلکه با ترکیه هم دعوا دارد.
و یک صفحه بعد می‌نویسد:

(عراق) متکی بود به سه و نیم میلیون بشکه نفت که روزانه صادر می‌کرد که حالا اگر راست بگویند به ششصد هزار بشکه در روز رسیده است آنها هم با یک خط لوله (از ترکیه) که در هر لحظه در خطر است.
توجه شود که این مطلب قبل از حمله‌ی ترکیه به عراق نگاشته شده است! و پس از تیرگی روابط ایران و شوروی. آیا آقای رفسنجانی پیشا پیش خبری نداشته است؟

هیچ چیز بجز منطق آخوندی نمی‌تواند این گونه چپ‌اند رقیبی سفید را سیاه جلوه دهد .
اینکه رژیم مجبور است این طور شناخته شده در مورد اقدامات ترکیه منطقی کند خود نشانگر
این است که از رسوائی می‌ترسد . (۶) .
اینکه آیا این درگیری ادامه خواهد یافت و یا نه بطور مسلم وابسته به صدها مسئله ی
دیگر است . فعلا شاخ دیوتشان داده شده و این بخودی خود بی تاثر نیست . آنچه
می‌توان گفت و مسلم دانست اینست که رژیم ایران راه نجاتش را بدرستی در غرب می‌داند .
این حکمی است که ما بارها بر مبنای تحلیل از حرکت خرده بورژوازی به آن اشاره کرده ایم و این
حکم عام را با تحلیل مشخص از ماهیت رژیم ایران توأم نموده ایم . خرده بورژوازی نه تنها
امید آینده ی خود را در بورژوازی می‌یابد بلکه عملا و به تجربه نیز در می‌یابد که حلال مشکلات
او در هر مرحله برادر بزرگ است . این جا جائیست که ایده الیسم و پراگماتیسم همسوی شوند
و هیچ چیز منجمله امیدها و ادعیه ی طرفداران " راه رشد فیر سرمایه داری " مانع آن نخواهد

نوائد حاکمیت رژیم که نه تنها نیروهای مترقی و رادیکال را قتل عام می‌کند بلکه
طرفداران شوروی را نیز رتداتی کند و در مقابل واردات کالاهای مصرفی
از غرب را افزایش دهد بیش از آنست که کمترین سیاستمدار غربی نتواند آنسرا
پیمیند . اگر هر کس در این شک داشت مباحثات کنفرانس ویلیامز بهره بگیرد
برایش روشنتر باشد .

شد .

فن آخر

اما در اینجا يك نکته را ناگفته نباید گذاشت . حساب آخوندها درست است . حساب
غرب هم درست است . اما درست داریم و درست تر . و اینجاست که پای قضیه می‌لنگد .
رژیم آخوندی از بسیاری جهات مورد خواست امپریالیسم است . این را بارها گفته ایم .
هیچ رژیمی نمی‌توانست تا این حد در جهت سرکوب نیروهای چپ و رادیکال ، در مقابل
یا کمونیسم ، در کاهش صدور نفت ، در شکستن قیمت نفت ، در خریدن اجناس مصرفی از
و در متلاشی کردن صنایع کشور ، و . . . مؤثر افتد . اینها همه مورد نظر غرب بوده است
و انجام شده است ، اما با این همه مکررا اشاره کرده ایم که این رژیم انتخاب اول و دائمی
غرب نیست . این رژیم جاده صافکن است ، بولدورز است . غرب بجز اینها و اضافه بر اینها
عمله و بنا هم می‌خواهد . " سازندگی " البته بر مبنای منافع دراز مدتش و بر طبق مدل شوروی

۶ - ما متوجه هستیم که شواهد مزبور برای نتیجه گیری قطعی کافی نیستند و به همین جهت
مسئله را بصورت طرح سؤال عنوان می‌کنیم . اتحادیه ی دانشجویان عراقی مقیم اروپا (مخالف رژیم
صدام) قبلا از آنکه از خط رسمی ایران مطلع نبود ، همین مطلب را عنوان می‌کند و کیهان ۱۸ -
خرداد ۶۲ نیز آنرا بدین صورت چاپ می‌کند :

مخالفین رژیم عراق ضمن مسئول دانستن رژیم صدام در کشتار کردهای عراق و ورود نظامی
ترکیه به عراق و اجتنام انداز فرارسیدن مرگ سیاسی صدام تلقی کرد و اظهار امیدواری
می‌کند که صدام بیرونی گسترش خود را بر سایر نقاط کشور نیز از دست بدهد .

پسندش هم می‌خواهد *

نتیجه چیست؟ نتیجه اینست که غرب به حضرات قول‌ها را می‌دهد، در باغ سبز همس نشان می‌دهد، حمایت هم می‌کند اما تا حدی و حدودی. جاده که صاف شد با یک بفرمائید بی تشکر آنها را تا هنگام انقلاب مهدی به مرخصی می‌فرستد. ما می‌توانیم این حکم را قاطعانه تکرار کنیم *

حزب توده

در صفحات پیش‌گفتیم که یورش به حزب توده از نظر زمانی نه بخاطر جلوگیری از توطئه‌های آنان چنانکه رژیم می‌گوید، بلکه صرفاً مسئله‌های در ارتباط با روابط ایران و شوروی و مشخص شدن جهت حرکت رژیم بوده است. حزب توده علنی تر، مفتضح تر و بی پایه تر از آن بود که اعتباری در میان مردم داشته باشد. این جماعت را مردم بدرستی عملی بی برنسیب رژیم می‌دانستند و اگر نه بیشتر از رژیم لاقبل کمتر نسبت به آن احساس تنفر نمی‌کردند. مسئله‌های جاسوسی هم به شوخی شباهت داشت. در این کشور کسی نبود که نداند حضرات جاسوسند. جناب بهشتی سه سال پیش در صاحبه اش این را گفته بود. چرا این قسمت از صاحب‌سینه او در آن زمان پخش نشد؟ چون در آنزمان وقت یورش به حزب توده نبود. هنگام حماسا نیست از آن در مقابل سازمان‌های جیب بود. اما اکنون که دلائل سیاسی حکم می‌کرد می‌شد مسئله‌ی جاسوسی (چهل و چند سال جاسوسی!) را از آستین بیرون کشید. و البته چه دلیل مسردم پسندیدی *

اما آنچه در اینجا برای بسیاری مورد سؤال است، مسئله نفر عمل نیست. مسئله اینست که چطور این رهبران بیر و باتال به این سرعت، به این شدت و با این درجه از وقاحت به جرمهای خود اعتراف کردند. در این زمینه توضیحاتی می‌دهیم ولی پیشاپیش متذکر می‌شویم که مدعی نیستیم بتوانیم در مجال مختصر همه‌ی جنبه‌های مسئله را بشکافیم. این مسئله در ابعادی کوچکتر - در حد کاریکاتور - و بصورتی دفرمه به مسئله‌ی محاکمات مسکو شباهت دارد. آشنائی به ادبیات وسیعی که در این مورد منتشر شده است بسیار ضروری است. اما این یک قسمت قضیه است و در مورد عده‌ای معتقد و مبارز می‌تواند صدق داشته باشد (۷). در مورد سران حزب توده مسئله چیز دیگری است.

نظر گذشته‌ی ما در مورد سران حزب توده این بوده است که اینان "کارندان فارسی زبان وزارت خارجه‌ی شوروی" هستند. اگر این توصیف تفاوتی با خصوصیات یک جاسوس داشته باشد مهم نیست. شاید این توصیفی "ملایم" بوده است، بخصوص در مقایسه

۷ - در سالهای دهه‌ی ۱۹۳۰ محاکمات مسکو هزاران تن از کمونیست‌های مبارز و معتقد - یعنی اکثریت کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک که رهبری انقلاب اکثراً به عهده داشتند و ده‌ها هزار تن از کمونیست‌هایی را که مانده سلطه‌ی باند استالینی تلقی می‌شدند محکوم به نابودی کرد. نه تنها این کشتار وسیع از تکاند هنده‌ترین حوادث تاریخ است بلکه تدابیر و شیوه‌های کسه رژیم وقت در شکستن مبارزین بکار برد از شدت انگیزترین مسائلی است که ده‌ها سال است ذهن بشریت را بخود معطوف داشته است. تعجب آور نیست که این محاکمات بزرگترین و مؤثرترین

با شرایط کنونی که خود این رهبران بدون پلک زدن ! تعداد سال هائی را که در خدمت ک - گ - ب بوده اند در مقابل قیافه‌ی بهت زده مردم می‌شمارند ، کارمند یا جاسوس ، انتخابش با شصت .

فرد کمیم که کسی یا کسانی سی سال یا چهل سال مزدور ینک قدرت باشند . از لباس و پوشاک آنها تا پروتئین سلول های بدنشان از این راه تا مین شده باشد . کسانی باشند که مصالح ملت خود را ، افکار و تردید های مشخص خود را هر بار و هر بار زیر پا گذاشته باشند . چهل سال نوکری کرده باشند ، چهل سال در مقابل وفاحت آمیزترین سیاست های اریسا ب دم فرو بسته باشند ، چهل سال به مبارزین واقعی میهن بدستور ارباب دشتام گفته باشند در چنین وضعی ، انسان هائی با چنین ویژگی " شخصیتی " (جقدر واژه‌ی شخصیت کسدار است !) در مقابل کوچکترین فشار و اولین سیلی جقدر مقاومت خواهند کرد ! ؟ هیچ .

لازم نیست به همه‌ی مطالبی که فی المثل در مورد کیانوری منتشر شده باور داشته باشیم . لازم نیست " من متهم میکنم " نوشته‌ی فریدون کشاورز را از بالا تا پایین بپذیریم . لازم نیست که قبول کنید که کیانوری از عوامل لودان خسرو روزه بوده است ، نه . به زندگی سیاسی شهادتهائی او و امثال او ، به حیات تنگین حزب توده نگاه کنید تا ببینید انسان هائس .

حربه‌ی تبلیغاتی را بدست امریالیسم داد . حربه‌ی ای که کهنه شدنی نیست بویژه آنکه خفقان آن دوران با سرکوب این دوران در کشورهای " سوسیالیستی " چنان تداوم یافته است که فایسل انکار نیست . بجز فاشیستهای چپ نمائی که هنوز هم از این محاکمات دفاع می‌کنند ، و بجز امریالیست ها که این شیوه‌ی کار را ماهوی کمونیسم می‌دانند ، بقیه‌ی انسان های متفکر هنوز در جستجوی فهمیدن و توضیح مسئله هستند . در دادگاه تاریخ . بارهای از توضیحات مختلف را معکوس می‌کنند . ما آشنائی به این مطالب را توصیه می‌کنیم . یکی از توضیحات قابل تعمق در مورد استغفار های مبارزین در دادگاه و انتصاب جرائم مرتکب شده بخود (خیانت ، جاسوسی . . .) اینست که در جو مستافل کننده آن زمان ، در مقابل لودانها و ضعف های اطرافیان ، و در زیر شکنجه های طاقت فرسا این افراد بخود تلقین کردند و یا این تلقین را پذیرفتند که حال که بهر حال کشته خواهند شد این از خود گذشته‌گی را بکنند که با قبول جرائمی که حزب برای آنها معین کرده است پایه های حزب را در میان صفوف جوان ترها مستحکم کنند . حزب همسرا آرمان آنها و تنها امید سوسیالیزه کردن جامعه بود . حزب باید به هر صورتی تقویت می‌شد . حتی اکنون که بهر منوال حزب تصمیم به نابودی شخصی آنها گرفته است ، می‌توان و باید با گذشته‌شن از سرف خود ، حزب را راست گفتار جلوه داد و آنرا تقویت کرد . این که این تعبیر روانشناختسی جقدر صادق بوده است هنوز مورد بحث است . اما درست یا نادرست اعترافات آنها این تأثیر را در جامعه و در ساختن اصطوره استالین داشت و حتی در زمان خروشچف که به همه‌ی حکومتین بجز چند نفر " اعاده حیثیت شد و قلابی بودن اتهامات بر ملا گشت و اسناد منتشر شد ایس مقدار ی اعتبار بیشتر کسب کرد .

بهر حال حتی در صورت صحت این مسئله اساسا با مصاحبات سران حزب توده قابل تیسار نیست . این رهبران برای خدمت به حزب سخن نمی‌گفتند ، حزب را خائن می‌شمردند و انحلالش را اعلام می‌کردند . در اینجا کت به رژیم سوسیالیستی مطرح نبود ، کت به اخوند های ضمد کمونیست بود . اینجا جتدگ تروتسکی و استالین نبود که در هر حال ین عمر غثیه هم میسا رزه کرده بودند ، اینجا افشا برادر بزرگتر بود که یک عمر از او حرف شنوائی کرده بودند . اینها اکنون این خدمتکاری را توضیح می‌دادند و می‌گفتند جاسوس بودیم ، یعنی چیزی را که همس می‌دانستند ، دنبال روی خود را بر ملا می‌کردند و آخر سر هم از امام امت طلب مغفرت می‌کردند . اعتراف حصرات را با اعتراف محکومین مسکو مقایسه نکنیم . این شکوه مند کردن قضیه است . مبتذل کردن یک پدیده با شکوه نابخسودی است ، شکوه مند کردن یک امر مبتذل چند ن آور است .

به این حد درونگو و قویج انسان هائی به این اندازه شارلاتان و توطئه گر، چقدر می توانستند در مقابل فشار مقاومت کنند. بنظر ما اگر اینها مقاومت می کردند جای تعجب و شگفتی نبود

بنظر ما اگر اینها مقاومت میکردند جای تعجب و شگفتی بود و تسمه عکس آن •
کیانوری بخارین نیست که " غلط کردم " او مسئله باشد • قائم پناه زینویف نیست
و شلتوکی به کاریکاتور کامف هم شباهت ندارد •

و نه عکس آن • کیانوری بخارین نیست که " غلط کردم " او مسئله باشد • قائم پناه زینویف نیست
و شلتوکی به کاریکاتور کامف هم شباهت ندارد •

محاکات مسکو در مورد مبارزینی به صحنه آمد که در سخت ترین شرایط زندگی کرده بودند،
به زندان و تبعید افتاده بودند، انقلاب کرده بودند، بیروز شده بودند، باز مبارزه کردند،
بودند و بالاخره قربانی استالینیم شده بودند •

" صاحبیات تهران " در مورد استالینیستهای بود که زیر چتر ارتش سرخ حزب ساخته
بودند، جاسوسی برای کشور دیگری کرده بودند، به زندان افتاده بودند، توسط رژیم آرا فرار
داده شده بودند (۸)، در تحت حمایت برادران بزرگ و بزرگتر زرادخانهی حمله به انقلابیون
ایران را تشکیل داده بودند با سلام و صلوات به ایران رجعت داده شده و حامی ارتجاعی ترین
و بلید ترین و ضد کمونیست ترین جماعت - جماعت آخوندی، جمهوری اسلامی - شده بودند،
عناصر و نیروهای مترقی را لو داده بودند برای آخوند ها جاسوسی کرده بودند و بالاخره ۰۰۰۰
آیا اینها شباهتی به شخصیت های محاکات مسکو دارند؟ آیا این تشبیه نوی نوی توهین
به هزاران کمونیستی نیست که در رژیم شوروی جان باختند؟ حاشا و کلا • در اینجا سئوالهای
که مطرح می شود، اینست که بسیار خوب، این توضیح در مورد انواع کیانوری و سایر جاسوسان
صادق است، دیگران چه؟ سایر رهبران چه؟

بگذارید قبل از جواب دادن يك سئوال را مطرح کنیم • سایر رهبران چه نوع انسانهایی
بودند؟ حداقل اینست که بگوئیم شعور متوسط داشتند • و باز این انتظار هست که بپذیریم
تاریخ حزب و مبارزات ایران را می دانستند • آیا برای انسان هائی با شعور متوسط سخت بود
که عملکرد آن عده از رهبران را که جاسوس بودند (یا بقول احسان طبری در رثای عبدالصمد
کامبخش " دوست صدیق شوروی " بودند) ببینند؟ آیا اینان در طول ۴۰ سال فعالیت هیچ
گاه ندیده و نفهمیده بودند که نمایندگان رسمی شوروی در جلسات آنها حاضر شده و مسائلی

۸ - رژیم آرا، بمنظور تحبیب شوروی سران حزب توده را فرار داد • ستوان قبادیان افسر حزب
توده که در این ماجرا دخالت داشت سال ها بعد توسط شوروی به حکومت شاه تحویل داده شد
و در رژیم تهرانیان شد (توضیح حزب توده این بود که وی مجنون شده و خودش تقاضای بازگشت
به ایران کرده بود و چون شوروی نمی توانست بر خلاف میلش (میل يك مجنون!) او را نگاه دارد
لاجرم او را به ایران فرستاد !

را به آنها دیکته می‌کنند؟ آیا تحریف مبتذل تاریخ را توسط حزب خود نمی‌دیدند؟ آیا از نودادان دیگران خبر نداشتند؟ آیا حتی بخش‌نامه‌های داخلی حزب را نمی‌خواندند؟ چیزی بیش از سفاقت لازم است که به این سئوالات جواب منفی داده شود. قدر مسلم اینست که اینها همه را می‌دانستند، توافق می‌کردند، همکاری می‌کردند و خوش‌رقصی. حال می‌پرسیم از لحاظ اصول، منش و شخصیت چه فرقی بین چنین رهبر "غیر جاسوس" با مثلاً آقای قائم پناه است؟ چگونه است که کسی در یک منجلاب شاهد همه چیز باشد، همکاری کند و بعد مدعی باشد قورباغه نیست و قواست؟ واقعیت اینست که در احزابی مانند حزب توده صعود پست‌پست "دائره‌ی رهبری" مستلزم داشتن شخصیتی مشابه سایر رهبران است. غیر ممکن است که فردی با استقلال رأی، یا شخصیت متکی بخود و یا اثری از صداقت در وجود، بدین دایره‌ی مشهور راه ورود داشته باشد. باید به قول خود آنها "خودی" باشد؛ و اینها هم خودی بودند.

اما باز سئوالات دیگری مطرح است. بررسیده می‌شود عمومی و شلتوکی‌ها که سالها زندان را تحمل کرده بودند چرا به این زودی اظهار ندامت کردند. و جواب ما اینست که آیا به دنبال همان انسانه‌های حزب توده‌ایم و یا آنکه چشم باز داریم؟ عمومی و شلتوکی‌ها بارها و بارها اظهار ندامت کرده بودند. ندامت‌نامه‌های آنها بیش از آن چاپ شده است که احتیاج به تکرار داشته باشند. اینها "مهمان این آقایان" بودند و نه زندانیان سیاسی مقام و دائما تحت فشار و شکنجه. باید دید علیرغم اظهار ندامت، چرا رژیم شاه آنها را آزاد نکرده بود. گفته می‌شود که جرم آنها در همان زمان جاسوسی بوده و نه عضویت صرف در حزب توده. ما به مدارک رژیم گذشته و حال دسترسی نداریم ولی این مسئله را قابل تعمق می‌دانیم. بین صف‌تهرمانی که پیر از ۲۲ سال زندان به علت استقلال رأی توسط حزب توده طرد شد و آقای عمومی تفاوت‌هایی هست. شاید آینده در این مورد مسائل بیشتری را روشن کند. گذشته‌ی عمومی هر چه بوده - جاسوس یا غیر آن - صاحب‌بسته‌ی اخیر وی وقیحانه‌ترین و کثیف‌ترین همه بود. وی در خطاب به هواداران می‌گفت: ۴۰ سال به شما دروغ گفتیم و خیانت کردیم، اکنون برای آسایش من بیایید و خود را تسلیم کنید! این همانند گفته‌ی دزدی است که بگوید ۴۰ سال جیب شما را زدم حال برای آسایش من کیف پولتان را به من بدهید. این چیزی بیش از وقاحت است. و چنین شخصی، شخصیتی؛ چنین شیاد کلاه برداری، بوخارین نیست که اظهار ندامتش تعجب‌آورین باشد. اینها محاکمات مسکونیست بصاحب‌بته‌های تهران است.

موسوی تبریزی معتقد است "بیر جاسوسان" در مقابل "صفای پاسداران" نتوانستند مقاومت کنند. نمونه‌های این "صفا" را با پوست و گوشت خود حس کردیم. آقای کیانوری هم همین را گفت، شلتوکی نیز. چگونه درخیم را فرشته خوانند، جای شگفتی نیست. از ایشان جای شگفتی نیست.

بخصوص در دوران بحران‌ها برجستگی می‌یابد. انواع سیاست‌های "حفاظتی"، صافی‌های گمرکی و موازنه مالی وجود فعال این بازمانده‌ها را یاد آور میشود. این ویژگی سرمایه‌داری است. کمونیسم این محدودیت‌ها را از بین خواهد برد. مرزها را رفع می‌کند و نه اینکه درهم می‌کوبد. انسان را از فراز مرزها بالاتر می‌برد، اعتلا می‌دهد. این اعتلا، این رفع، این نفس‌مانند همه‌ی موارد دیگر در کمونیسم از طریق ایجاد تغییرات و دگرگونی‌های بنیادی در تولید و در روابط ایجاد می‌شود و نه با فتح نظامی و نه با رخنه‌گری و جاسوسی. کمونیسم ضالط صالح است. ضالط طلب منفعل نیست بلکه میداند که با ضالط فتح میکند.

هنگامیکه سوسیالیسم مستقر میشود مرزها خود به خود از بین می‌روند. نیسازي به وجود مرزها نیست. همه‌ی کشورها به همه‌ی انسان‌ها تعلق خواهند داشت. اساساً کشورهای بی‌معنای محدوده‌ها وجود نخواهند داشت. این انترناسیونالیسم است.

ما در جامعه‌ی طبقاتی زندگی می‌کنیم. برخلاف میل ما مالکیت وجود دارد. با آن مبارزه می‌کنیم و نه اینکه میان بر بزنیم! فرق يك مبارزو يك دزد در همینجاست. آن يك مالکیت را نفی می‌کند، این يك رد می‌کند. به جیب طرف دست برد می‌زند.

جهان سرمایه‌داری سرور دارد، آقا دارد، جهان کمونیستی بنظر بعضی مادر در هر دو حال انسان‌ها با ید مدیون انسان‌هایی دیگر باشند. در خدمت آنها باشند. طبقات متصوراً از میان می‌روند تا روابط مادر و دختری سکه زده شود. شرم آوار است. (۹)

مگر انسان‌ها برابر نیستند؟ مگر کمونیسم ملت‌شناس است؟ البته کسی جواب مثبت نمی‌دهد. حال از توده‌ای‌ها می‌پرسیم آیا یکبار هم که شده شوروی اسرار تمامی خبثت‌ها را در اختیار رهبران شما قرار دهد؟ اسرار نظامی به جهنم. آیا یکبار هم که شده در سیاست جهانی خود نظر کسی را خواسته باشد؟ آیا روابط فی‌المثل شوروی و امریکا از لحاظ انتر-ناسیونالیستی برای کمونیست‌های ایرانی مهم هست یا نه؟ اگر جواب مثبت است آیا در مورد این روابط "غیر سری" از رهبران شما نظر خواهی شده بود؟ آیا تغییرات منی شدید داخلی شوروی از لحاظ انتر-ناسیونالیستی - نه حتی روسوفیلیسم - برای کمونیست‌های ایرانی مهم هست یا نه؟ آیا با شما ضرورت می‌شد؟ آیا مثلاً در حالیکه مدتی از اشکریزان شما در مراسم تدفین پدر (!) برولتاریای جهان - البته در این مورد نمی‌شد گفت مادر - استالین نگذشته بود و شما به موی سبیل او قسم می‌خوردید، آقای خروشچف در مورد تغییر جهت با شما ضرورت کرد؟ آیا اصلاً به حساب آورد که شما عکس‌های "پدر" را بالای سر خود داشتید؟ آیا فکر کرد که فردا به درو همسایه چه توضیح می‌دهید؟ آیا هنگامیکه عکس قاب شده "پدر" را از دیوار بر

۹ - آیا می‌دانید حزب توده رسماً مادر داشت؟ شوخی نیست. يك خانم سن روس (اهل شوروی) که اسم او را خوشبختانه نمی‌دانیم را اعضا و هواداران حزب "مادر" می‌خواندند. ملکه‌ی زنبوران عسل؟ منتقل کننده‌ی "عصیت" و گیان؟ اینکه شوروی چند تا از این "مادر"ها برای احزاب کمونیست بدبخت دنیای سوم دارد بر ما روشن نیست ولی نمی‌دانیم چرا بر حسب ظاهر هم که شده يكبار يك بیرون بنگلادش مادر حزبی نمی‌شود!؟ این انترناسیونالیسم نیست. روس‌زدگی است. بدبختی و حقارت است. بیچاره‌ها این خلدون عصیت را در وراثت می‌جست و تخم و ترکیه کمونیست‌ها را در روسوفیلیسم باید جستجو کرد.

می داشتند چه احساسی می کردید؟ بگذارید ما بجای شما جواب بدهیم . آنهاى از شما که احساس و شعور داشتید تا ته قضیه را خواندید . از احساس نوکری ، عبودیت ، دنباله روی ، منزجر شدید . نفهمیدید که چرا شما و رهبران "انترناسیونالیست" شما باید این مظلوم را همزمان با همسایه ضد کمونیست شما در روزنامه ها بخوانید . نفهمیدید که انترناسیونالیسم يك رابطه ی متقابل است و نه يك جانبه . نفهمیدید که رابطه ای که در آن يك طرف خوراك و پوشاك كسى را تأمین كند - و یا حتى نكند - تا او برایش خدمت كند ، اطلاعات جمع آوری كند و سینه سیركند را رابطه ی از باب و نوکری ، رابطه ی جاسوسی می گویند و نه انترناسیونالیسم . اما این برای همه اتفاق نیفتاد . بعضی از هیچ چیز عبرت نمی گیرند . نوکسر صفتند . به سیاق همیشگی به کار ادامه دادند . باز هم توستری خوردند ، باز هم ادامه دادند ، و حال متحیر که چرا برادر بزرگ ، مادر ، قطب سوسیالیسم براد ، . . . به کمک آنها نمی آید . چگونه رفیق آند روپوف نمی داند که من انترناسیونالیست بخاطر او چه کشیدم . نه . اطلاع ندارد . اگر بداند "قطعا" اقدام جدی می کند . باز نه بهتر است نکند . اقدام "جدی" رفا پس از مرداد ۲۲ چندان غرور آفرین نبود .

عکس العمل ها

عکس العمل احزاب کمونیست جهان چنان قابل پیش بینی بود که می شد نسخه ی خطی ده سال پیش نبشته شده ی آنها از درون صندوق خانه هایشان بیرون کشید . " رهبران " را شکجه داده اند . بگذریم از اینکه اگر قرار باشد شکجه همی رهبران را به غلط کسب مردم بیندازد ، نوجوانی که زیر شکجه جان فدا می کند چه باید بگوید ، ولی بهر حال توضیح بیشتری هم از آنها انتظار نداشتیم . چه می گفتند که خدا را خوش آید و حقوق خلائق را فزونی بخشد ؟ رادیو های غرب ، با همان لحن بیجه خرکن "ابزکتیو" به نعل و میخ زدند و در حالیکه خرسندی خود را پنهان نمی توانستند بکنند متوسل به معجزه ی "دارو" هائی شدند که رژیم اسلامی لابد از میان دستورات علامه ی مجلسی در حلیته المتقین پیدا کرده و حضرات را چیز خور کرده است . در ایران نیز بجز بلندگوهای دولتی که البته بر حسب خط رسمی همه چیز را بر بنسای کشف " صفای پاسداران " توسط حضرات توضیح می دادند ، نوشته ای توسط نهضت آزادی منتشر شد که در نوع خود بی بدیل بود . اینها نمی توانستند حرف رژیم را بزنند - گردن خودشان را می گرفتند - لاجرم گفتند اینها چون کمونیست بودند و کمونیستها بدند پس همه چیز فایسبل فهم است ! جل الخالق و مخلوقه الثیم . بنظر آنها این نشانه ی آنست که کمونیسم محکوم به فناست ، فلاهی است و هکذا ، حال این مسئله که چرا مثلا آیت الله العظمی شریعتمداری هم کمونیست می شود (منظور اینست که می گوید غلط کردم !) و سایر مسلمین نیز توبه را تقبیمه می نامند بجای خود محفوظ . از ایشان انتظار بیشتری نمی توان داشت . اما جالب نتیجه گیری آنهاست خطاب به رژیم ؛ حال که گروهی که میانه ما را بهم زد از بین رفته ما چرا آشتی نکیم ؟

این را می‌گویند کثافت بک دلال بازاری - (۱۰) -

از این عکس‌العمل‌های قابل پیش‌بینی گذشته به مسئله‌ی تاثیر آن روی توده‌های مردم و توده‌های چپ باید توجه داشت - تردیدی نیست که این امر در مراحل اول تا تاثیر سوئی روی توده‌های نا آگاه دارد - بهر حال حزب توده چهل سال به عنوان حزب کمونیست شناسانده شده و برای مردم تفکیک و تفاوت‌گذاری میان آنچه حزب توده مدعی بود و آنچه سایر نیروهای چپ می‌گفتند همواره آسان نبوده است - عنصر نا آگاهی که هنوز کمونیسم را نمی‌شناسد طبیعتاً تفاوت ایدئولوژیک و ماهیتی حزب توده و سایر جریانات چپ را نخواهد دانست - تا تیسر شو‌های تلویزیونی عده‌ای پیر و پاتال کمونیست نما بر مردم در شکستن جو مبارزه قابل چشم پوشی نیست - این تا تیسر سو فقط با کوشش پیگیر، صبورانه و صادقانه ی نیروهای چپ از بین خواهد رفت، و این وظیفه ایست سنگین بر وظائف پیشین - احمدزاده ها، پویان ها، گل سرخی ها، روزبه ها، و صد ها کمونیست مبارز دیگر افتخار و اعتبار آفریدند، یزدی ها، نیکخواه ها، کیانوری ها و دیگران تندگ - مردم در طول زمان به قضاوت درست خواهند نشست ولی این روند باید توسط کمونیست ها تسریع شود و عمق یابد، و این در مقابل مسئله با تبلیغات قدرت های جهانی است که می‌خواهند اینها را به حساب کمونیسم بگذارند -

نیروهای چپ از تا تیسر این پدیده بدور نبوده‌اند - درست که همه المتاسر های حضرات مبتی بر "در خط آمدن" و نیز تبلیغات رژیم که اینها همه را نشانه ی درستی راه خود می‌خوانند بوزخند زدند ولی کم نبوده‌اند کسانی که بقول خود شدت وحدت غلط کردم ها را نتوانسته‌اند هضم کنند -

بهر حال از این عوارض که بگذریم، افشای رهبری حزب توده مسئله ایست که بشرط اقدام درست و هشیارانه ی سایر نیروهای چپ می‌تواند در دراز مدت در بالایش خطوط چپ مؤثر واقع شود - این ویژه، این مانع در هر حال مقابل و بر پشت نیروهای چپ بود - رژیم می‌کوشد که از بین رفتن آن "به نفع اسلام" تمام شود - نیروهای چپ می‌توانند از آن عبورت بگیرند - باید دید کدام هشیار ترنسد -

و. سخن

۱۰ - یاد زمانی بخیر که در هنگام انتخابات ریاست جمهوری، بازرگان می‌گفت گر چه همه گوشت مطلب را بریده‌اند من به استخوانش هم راضی هستم (هنگام اعلام کاندیدائی حضرتشان) -

اینهارا هم ببینید :

خروج از بن بست

این طور بنظر می‌رسد که محصه ای که رژیم در آن ترار گرفته بود و راه حل خروج شباهت به وضعی سادات در سال ۱۹۷۲، اقدام وی به اخراج مستشاران نظامی نباشد. سادات در وضعی بود که در جدالش با اسرائیل حمایت تعیین کننده ای ازج شوروی دریافت نمی‌کرد. و برعکس صرف وجود مستشاران شوروی در مصر بهانه ای بود آمریکا به آن متوسل می‌شد تا حمایت یک جانبه ی خود را از اسرائیل توجیه کند. در سادات که طبعاً آمریکا با هزار وعده و وعید آنرا موجه می‌ساخت، اخراج مستشاران و ورود ضربات جرگه ی دوستان آمریکا موجب می‌شد که آمریکا از مصر نیز حمایت کند، و در کف حمایتش گیرد و بین دو دوست خویش صلح برقرار نماید.

در مورد رژیم ایران هنوز به وقت مشخص نیست که امتیازاتی که از آمریکا دریافت کدامند. کم کردن کمک به رژیم عراق، فشار مالی به رژیم عراق از طریق عربستان سعود و حتی به احتمال زیاد تهدید نظامی از طریق یک رژیم مزدور دیگر آمریکا - ترکیه - عراق (۵) - مجموعه ای این عوامل و احتمالاً بکار بردن اهرمهای دیگر می‌تواند رژیم عراق را وادار کند که به شرایط صلحی که برای ایران خفت آور نباشد تن دهد. ایجاد صلح بین المللی برای پرداخت غرامات از جمله کوششهایی است که می‌تواند سبب آخوند مفت خور را جرب کند. درگیری مرزی چند روزه ی اخیر بین ترکیه و عراق درست در آن که شمال عراق از نظر فعالیت کردها آرام ترین لحظات را در چند سال اخیر می‌گذراند اهمیت بسیار است. جالب اینست که رژیم ایران که می‌داند درگیری ترکیه و عراق نفع اوست شتابزده نعل وارونه می‌زند و آنرا از جمله توطئه های امپریالیسم علیه ای می‌خواند. کیهان ۱۴ خرداد در این مورد می‌نویسد:

رژیم ترکیه به نفت شمال عراق طمع دارد و عراق با سکوت و رضایت به ورود ارتش ترکیه به خاک خود، در حقیقت می‌خواهد به انگیزه ی ترک جامه عمل ببوشاند (یعنی نفت را به ترکیه بدهد) تا در مقابل عدم از وجود جنبش مسلحانه در شمال عراق خبری نباشد. (۱)

۵- رفسنجانی در همان مقاله ذکر شده می‌نویسد:

رژیم عراق بخاطر افراط و اهداف توسعه طلبانه ای که در منطقه داشت... بلا هم دعوا دارد.

و یک صفحه بعد می‌نویسد:

(عراق) متکی بود به سه و نیم میلیون بشکه نفت که روزانه صادر می‌کرد که راست بگویند به ششصد هزار بشکه در روز رسیده است آنها هم با یک خط لوله که در هر لحظه در خطر است.

توجه شود که این مطلب قبل از حمله ی ترکیه به عراق نگاشته شده است! و پس از تیرگی ایران و شوروی. آیا آقای رفسنجانی پیشا پیش خبری نداشته است؟

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه PDF HTM

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

